

## اعلامیه مشترک کمیته مرکزی حزب توده ایران و کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

## علیه جنگ پیاخیزیم!

هم میهنان عزیز!

هم میهنان مبارز! جنگ ویرانگر و خانمانسوز ایران و عراق به مرحله جدیدی وارد شده و قربانیها و ویرانیهای بیشتر و بیشتری را موجب گردیده است. در تهران و بروجرد و دزفول و دیگر شهرها، مردم علیه جنگ و برای صلح به تظاهرات برخاستند. اعتراض بحق توده های بستره آمده از جنگ روز به روز دامنه وسیعتری بخود می گزید. در این میان حکام جمهوری اسلامی بنا به سنت دیرین ارتجاع و استبداد خشم خود را بر سر مردم بی دفاع فرو می ریزند.

بقیه در صفحه ۷

همال رژیم خونریز و جنگ طلب جمهوری اسلامی مردم زحمتکش کوی سیزده آبان در جنوب تهران را که به ادامه جنگ اعتراض داشتند به خون کشیدند. اما این جنایت آتش خشم و اعتراض حق طلبانه مردم را شعله ور تر ساخت. تظاهرات وسعت گرفت و مردم شهید داده سراسر منطقه را به عرصه تظاهرات و اعتراضات علیه جنگ و علیه این رژیم ستمگر مبدل ساختند. در این تظاهرات همال رژیم عده ای از مردمیکه صلح می خواستند را کشتند و عده بیشتری را مجروح کردند. مطبوعات رژیم از دستگیری صدماتسوده ای و فدائیسوی خبر دادند.



دوره هشتم - سال اول - شماره ۴۶  
پنجشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۶۴  
بها ۲۰ ریال

## حربه های پوسیده در دست

## دشمنان آگاه و دوستان نا آگاه

در صفحه ۴

## تجاریزک مورد حمایت رژیم با احتکار و گرانفروشی خون زحمتکشان رامی کند

در ج.ا. گرانی و گرانفروشی ابعاد وسیع وبی بند و باری بخود گرفته است. قیمت اجناس ضروری و مورد استفاده عموم با شتابی روز افزون ترقی می کند. تجار عمده فروش، دلان و محتکران حربه ای شبکه توزیع کالا را به جولانگاه زراندوزی و غارت حاصل عرق جبین توده های زحمتکش تبدیل کرده اند. در ج.ا. عرصه برای ثروت اندوزی آنچنان وسیع است که به نوشته روزنامه اطلاعات "میوه فروشان به سود صد درصد هم راضی نیستند". وزیر کشاورزی به چپاول السار گسیخته همه فروشان و محتکران در روند توزیع کالا اینگونه اعتراف می کند: "زارع برای صیقلی که تولید می کند ۲۰ تومان دریافت می کند ولی مصرف کننده در شهر برای آن ۲۰ تومان می پردازد". صانعی در همین رابطه می گوید: "اشخاصی در یک سال آنقدر گران فروشی می کنند که از درآمد یک کارمند دولت تا ۲۰ سلسل با مای ۴ هزار تومان بیشتر است".

مسببین اصلی ایجاد وضعی که در آن گروهی بزرگ تاجر زالمصلت از راه احتکار و گرانفروشی خون محرومین جامعه را می کند چه کسانی هستند؟ چرا و چگونه معدودی بازرگان و دلال حربه ای با فراغ خاطر به جان زحمتکشان افتاده و با فروش اجناس به چندین برابر قیمت واقعی از محل حاصل عرق جبین زحمتکشان سودهای افسانه ای به جیب می زنند؟ آقای صانعی آگاهانه از پرداختن به این نکات خودداری می کند. زیرا در اینصورت نقاب از چهره وی بعنوان دادستان کل کشور و سایر دست اندرکاران که عهده دار وظایفی هستند از جمله وظیفه مبارزه

بقیه در صفحه ۲

## درباره حداقل دستمزد کارگران

هزینه ماهانه مسکن (که شامل آب و سرخت و روشنایی منزل نیز هست)، کمی بیشتر از ۲۵۰۰ تومان و هزینه های مواد خوراکی حدود ۲۶۰۰ تومان برآورد شده است.

اگر آمار و ارقام سال ۶۲ را با حداقل ۲۰ درصد افزایش میزان تورم برای سال ۶۳ در نظر بگیریم و نتایج بدست آمده را با حداقل دستمزد کارگران که طبق قانون باید تکافوی مخارج یک زن و شوهر و دوفرزند را بکند، مقایسه کنیم به نتایج بهت انگیزی خواهیم رسید. در حالیکه حداقل دستمزد ماهانه یک کارگر، با احتساب افزایش کنونی، حدود ۳۲۰۰ تومان است. وی مجبور است برای برخورداری از یک زندگی متوسط ۲۵۰۰ تومان کرایه خانه بپردازد و متجاوز از ۲۶۰۰ تومان صرف هزینه های خوراکی کند و مبالغی نیز به امر درمان، پوشاک، هزینه تحصیل فرزندان و غیره اختصاص دهد. این تناقض چگونه قابل حل است؟

مسئولین مرکز آمار ایران در پاسخ به علت تفاوت چشمگیر درآمد و هزینه های خانوار شهری، به درآمدهای غیر نقدی مزدبگیران اشاره می کنند که با منظور کردن آن اختلاف بین هزینه و درآمدهای خانوار شهری تا حدودی قابل توجیه است. اما کدام درآمد غیر نقدی آنها به آن پاسخ روشنی نمی دهند. واقعیت آنست که تنها

بقیه در صفحه ۲

شورای عالی کار پس از ۵ سال ثابت نگاه داشتن حداقل دستمزد روزانه کارگران تصمیم گرفت در سال ۶۴ حدود ۱۰ تومان به حداقل دستمزدها اضافه کند. رژیم ج.ا. پس از مخالفت ۵ ساله بالاخره به افزایش حداقل دستمزد تن در داد. تسلیم شدن رژیم به این خواست بحق کارگران در حالی است که بحران مالی شدید و کسری بودجه رژیم در اثر ادامه سیاست ارتجاعی و ادامه جنگ بیهوده به بالاترین میزان خود رسیده است. اما این مقدار افزایش در میزان دستمزد تکافوی هزینه های کمرشکن زندگی را نمی کند و کارگران خواهان رشد حداقل دستمزد متناسب با حداقل هزینه زندگی هستند.

آنچه رژیم را وادار به افزایش دستمزد کرده است، اوج گیری مبارزات مطالباتی کارگران و زحمتکشان و گسترش اعتصابات کارگری در سال ۶۳ بوده است. در سال گذشته افزایش دستمزد در راس مطالبات کارگران اعتصابی قرار داشت. زیرا مدتهاست که سطح زندگی کارگران و حقوق بگیران بخش دولتی و خصوصی به زیر خط فقر نزول کرده است.

بر اساس آمار منتشره از سوی مرکز آمار ایران (اطلاعات ۳۳/۷/۸)، متوسط هزینه زندگی یک خانوار شهری کشور در سال ۶۲ متجاوز از ۹ هزار تومان است که نسبت به سال ۶۱ برابر ۳۷/۸ درصد رشد داشته است. در این آمار، متوسط

## ۲۲ آوریل یکصد و پانزدهمین زادروز لنین،

## رهبر کبیر پروتار و ناریا و بنیانگذار نخستین دولت سوسیالیستی

بیکران نسبت به انترناسیونالیسم پرولتاری وایدان کاستی ناپذیر نسبت به توده ها در صدف وجود لنین به هم در آمیخته بود.

نام و فعالیت دوراساز لنین با سرگذشت یک دوران کامل انقلابی از زندگی بشریت پیوند ناگسستنی دارد. زیرا لنین به مبهم ترین مسائلی

بقیه در صفحه ۲

تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی، پس از مارکس و انگلس، هنوز چنین دانشور و رهبر و آموزگار نابغه ای را بخود ندیده است. نبوغ یک دانشمند بزرگ، خردمندی یک سیاستمدار مدبر، روشن بینی، یک فیلسوف، توانایی یک سازمانگر خلاق، اراده پولادین، شجاعت، پایمردی و پیگیری یک انقلابی پر شور و خستگی ناپذیر، عشق

کارگران و زحمتکشان! در آستانه روز جهانی کارگر، مبارزه علیه جنگ خانمانسوز را تشدید کنید!

## تجاریزک مورد حمایت رژیم...

با گرانفروشان مستعد، می افتد. بقیه از صفحه ۱

تدابیری که آقای صامی و سایر دست اندرکاران رژیم برای مبارزه با گرانفروشی بکار می بردند عوامفریبی سالوسانه ای بیش نیست. آنها که با حمایت همه جانبه از بازرگانان بزرگ ریشه گرانفروشی را تغذیه می کنند سرگرم بازی دیباکارانه با شاخ و برگ آن مستعد تا بلکه با تسکین و اطفال افکار عمومی امکان لغاترگی عمده فروشان را بیش از پیش فراهم کنند. اطلاعات در این باره می نویسند: "ناکفون پارما از سوی دادگاه ویژه امور صنفی تهران اعلام شده است که تروریست های اقتصادی به اعدام محکوم خواهند شد اما تا بحال حتی یک تروریست اقتصادی به اعدام محکوم نشده است. حال این سؤال مطرح میشود که آیا در طول این چند سال مبارزه با گرانفروشی یک تروریست اقتصادی پیدا نشده است؟"

در اینکه جامعه ما مملو از "تروریست های اقتصادی" است جای کوچکترین تردیدی وجود ندارد. مسئله آن است که مسئولین ج.ا. از انجمله مسئولین قوه قضاییه و دادستانی که آقای صامی یکی از آنهاست حامی آنها بوده و نه تنها از مبارزه با آنان خودداری می ورزند بلکه موجبات قانونی و اجرایی لغاترشان را فراهم می کنند. تنها به این دلیل است که تا بحال یک تروریست اقتصادی "پیدا نشده" که اعدام شود.

روزنامه اطلاعات در جای دیگر می نویسد: "...دادگاههای امور صنفی فقط به جرمه کردن کاسب های خرده پا اقدام می کنند در حالیکه ریشه گرانفروشی زیر سر عمده فروش هاست". دزدووزانی در زمینه عدم مبارزه دولت با ریشه گرانفروشی می گوید: "چرا متخلفین عمده صنفی که با تبهر در همه فنون سود جویی خون محرومین را می مکند هرگاه به نوعی وبهانه و رابطه ای از مجازات می رهند و تنها موارد جزئی ناچیز به رخ جامعه کشیده می شود".

اسرافیلیان، نماینده دیگر مجلس در همین زمینه اظهار می دارد: "جایی که مامورین ما می توانند یک گرم مروین را از یک جوان ولو اینکه خورده باشد از معده اش کشف کنند آنها انبارهای آهن را نمی توانند کشف کنند".

## در بزه حداقل دستمزد کارگران...

بقیه از صفحه ۱

منبع درآمد کارگران ایران همان مزد ناچیزی است که ماهانه یا هر پانزده روز یکبار از کارفرمای خود دریافت می کنند و رژیم ج.ا. همه دریافتی های جنبی کارگران را که قانوناً بخشی از دستمزد آنان می باشد، حذف کرده است. زحمتکشان ایران برای ایجاد تعادل بین درآمد و هزینه های روزمره زندگی اجباراً به روش های زیر تن می دهند.

۱- علاوه بر نیروی کار خود، از نیروی کار زن و فرزندان خود نیز برای تأمین معاش استفاده می کنند. چه بسیار کارگرانی که در اثر فشار بیش از اندازه مخارج زندگی مجبور شده اند از تحصیل فرزندان خویش چشم پوشیده و به کار کردن آنان "رضایت" دهند. نامه زیر نمونه گویایی از این واقعیت است:

"من یک زن کارگر هستم با ۲ پسر و دو دختر، شوهرم کارگر است، دو شادوش شوهرم مشغول کاری باشم. با امکانات کاملاً ناچیز (کرایه دو اطاق یکی از مشکلات ما می باشد) به هر حال چند روز پیش شوهرم کلفت که با این مخارج سنگین نمی توان زندگی کرد. باید پسر بزرگمان که سوم راهنمایی است را بسر کار بفرستیم. من اعتراض کردم و کفتم که اگر همه ما از گرسنگی بمیریم او باید درس را بخواند و مثل ما بدبخت نشود و من نمی گذارم که بچه هایمان مثل خودمان بدست این زالوها (سرمایه داران) بیافتند و خوششان را بسکند. این ها باید درسشان را بخوانند..." (کیهان ۱۷/۳/۶۲).

۲- تن دادن به اضافه کاری و کارهای جنبی سخت تا از این طریق بخشی از مایحتاج عمومی زندگی خانوار خود را تأمین کنند. تردیدی نیست که این شیوه چه اثرات زیانباری بر جسم و روح کارگران باقی می گذارد و متوسط هر آنان را پایین می آورد، حوادث حین کار را افزایش می دهد، آنان را از پرورش فرزندان بازمی دارد...

۳- راه اجباری دیگری که مقابل اکثر زحمتکشان باقی می ماند، حذف بسیاری از اقلام خوراکی و غیر خوراکی از هزینه های زندگی و تن دادن به زندگی زیر خط فقر است. آنان به دلیل

پایین بودن حقوق و دستمزد، از خرید بسیاری از مواد ضروری زندگی چشم می پوشند. بعنوان مثال کارگری که بین ۲ تا ۲ هزار تومان حقوق می گیرد قادر نخواهد بود گوشت کیلویی ۱۲ الی ۱۸ تومان بخرد و لذا مجبور است ماه به ماه طعم و مزه گوشت را نچشد، برای داشتن سریناه به پیغوله ها پناه ببرد، خرید لباس و کفش نیز به همین ترتیب است و هزینه های دیگر مانند پرداختن به امور فرهنگی و تفریحات که دیگر جای خود دارند.

تردیدی نیست که استفاده از راههای فوق و تحمل فشارهای ناشی از آن حدود مرزی دارد. کارگران در حالهای پس از انقلاب بارها خواست افزایش دستمزد را مطرح کرده اند لیکن هر بار با بی اعتنائی رژیم مواجه شده اند. با توجه به آمار منتشره از سوی مرکز آمار ایران و با توجه به تورم گرانی سرسام آور آشکار است که افزایش حداقل دستمزد روزانه باید به مراتب بیش از مقداری باشد که شورای عالی کار تعیین کرده است. اخبار رسیده از محیط های کارگری همگی دلالت بر این امر دارد که کارگران بر رقم ۲۰۰ تومان بعنوان حداقل دستمزد روزانه پافشاری می کنند و آنرا مبنا و معیار خواست خود قرار می دهند.

باید اطمینان داشت که این بار نیز حداقل دستمزد تعیین شده از سوی شورای عالی کار با مخالفت صریح و شدید کارگران مواجه خواهد شد. وظیفه فعالین صنفی و هسته های مخفی کارگری است که مبارزات کارگران را سازمان دهند و در این راه از سلاح پر قدرت اعتصاب برای جامعه عمل پوشاندن به خواست مشترک زحمتکشان بهره گیرند. تجربیات اعتصابهای سال ۳۴ به کارگران آموخته است که یگانه راه تحقق بخشیدن به خواسته های عادلانه شان تاکید پر مبارزه متحد تا فرارویدن به سطح اعتصاب فراگیر می باشد. زیرا تنها از این طریق است که می توان مانع از نزول فاحش سطح زندگی کارگران گردید.

کارگران و زحمتکشان در آستانه روز اول ماه مه، روز جهانی کارگر، مبارزات خود را برای افزایش دستمزد و تجدید نظر اساسی در حداقل تعیین شده از سوی شورای عالی کار گسترده تر کنید.

و قیمت آن کیلویی به ۲۰۰ ریال رسید".

در شرایط سلطه تجار عمده فروش، کارگران در دلان بر شبکه توزیع، گرانی و گرانفروشی محکوم و هرگونه مبارزه با آن حکیم به شکست است. واقعیتی که در ج.ا. ایران آن هستیم، به نوشته روزنامه اطلاعات "گرانفروشی نه تنها ریشه کن نشده بلکه نسبت به سال پیش از ابعاد و دامنه وسیعتری برخوردار شده است".

وبه گفته اسرافیلیان، نماینده مجلس "هرچه بیشتر می رویم، مسئله تورم بفرنجتر می شود. مسئله بجای خودش می ماند، چون راه انحرافی رفته ایم". رژیم ج.ا. قادر به مبارزه با گرانفروشی نیست و نخواهد بود. دستی که خود موجد گرانی است نمی تواند بان مقاله کند.

کاذب می گردد. در این شرایط عده ای از واسطه ها و عوامل توزیع سودجو با عرضه تدریجی و گران این اجناس بیشترین فشار را به مصرف کنندگان وارد می کنند. در واقع قبل از همه، رژیم ج.ا. است که با باز گذاشتن دست محتکران و تجار بزرگ "بیشترین فشار را به مصرف کنندگان وارد می کند". به نمونه ای دیگر از اقدامات آگاهانه دولت در زمینه فراهم کردن زمینه لغات محتکران و واسطه ها و عمده فروشان، از زبان معاون وزارت کشاورزی اشاره می کنیم. وی می گوید: "تولید سیب زمینی در سال جاری نه تنها کاهش نداشته بلکه از سال پیش افزونتر هم شده است اما در سال جاری خرید از سوی دولت تضمین نشد و همین موضوع فرصت به محتکران داد

## ۲۲ آوریل یکصد و یازدهمین زادروز زین، رهبر کبیر پروتیارا و بنیانگذار نخستین دولت سوسیالیستی



بقیه از صفحه ۱

که روند تکامل تاریخ جامعه بشری در پیش روی انقلاب جهانی و امر بزرگ رهایی زحمتکشان از یوغ استثمار و ستم طبقاتی نهاده بود، به شایسته ترین شکل ممکن پاسخ گفت. لنین تئوری انقلاب سوسیالیستی و ساختمان جامعه کمونیستی، جامعه بیگانه از ستم و بهره کشی انسان از انسان، جامعه سعادت و بهروزی بشری را بطور همه جانبه تکامل بخشید، جنبش انقلابی روسیه و بین المللی را به استراتژی و تاکتیک علمی مسلح ساخت و مبارزه طبقاتی کارگر را در راه دستیابی به آرمان های سوسیالیستی رهبری نمود. یافته ها و کشفیات نوآورانه لنین، سوسیالیسم را که مارکس و انگلس از تخیل به علم تبدیل کرده بودند، علمی ساخت و در عرصه عمل اجتماعی به مقیاس تاریخی - جهانی تجسم بخشید و به نیروی انقلابی اساسی دوران ما بدل گردانید.

لنینیسم، برای همه احزاب کارگری و کمونیستی و همه انقلابیون راستین یک شیوه و روش تفکر انقلابی و عمل انقلابی است که با به پای تحولات جامعه اساسی تکامل می یابد. احزاب کمونیست، با تکیه به گذشته اندیشه های لنینی بر علیه ایدئولوژی بورژوازی معاصر و علیه تحریفات راست روانه و "چپ" روانه به شیوه آشتی ناپذیری مبارزه می کنند.

بچه اش خردسال بود و هنوز نمی توانست درک کند که پدر جوانش چه دام پرافتخاری برای او باقی گذاشته است.

هوشنگ در میدان تیر هم آرام بود و لباس دامادیش را بهترین کرده بود. پیراهن سفید یقه آهاری... الماس و طبقه ای... که در روز دوم اردیبهشت، در میدان اعدام لشکر دو زرهی حضور داشت به حزب گزارش داد.

"در میدان اعدام رفیق هوشنگ پور رضوانی که لباس دو مشکی و کراوات و پیراهن سفید یقه آرو بر تن کرده بود روحی ای بسیار هالو محکم و قوی داشت آخرین شعار این رفیق زنده یاد حزب توده ایران بود که اصابت گلوله قلب او کلمه ایران را بر لب او خشکاند و این رفیق نتوانست کلمه ایران را ادا کند."

## آرسن و هوشنگ چنین قهرمانانی بودند

بود، نام عده ای از کادرها را که ماموریت های مخفی داشتند ذکر نموده و نظر داده بود که اینها اگر شکنجه شوند، همه را لرح خواهند داد...

بعد از اینکه ماهها در زندان بود، روزی او را بختیار احضار کرد و گفت هر چه میدانی بگو و تنفر نامه بنویس تا آزاد شوی و الا پیش وارطان و کوچک خواهی رفت. با آنکه آرسن می دانست خطر در چند قدمی اوست، حاضر نشد تسلیم دشمنان گردد.

آرسن آوانسیان همان کردی است که در برابر جوخه آتش گفت؛

"من کارگری هستم که جز دوبازوی خود سرمایه ای نداشتم و اکنون سعادتدم که با همین سرمایه شرافتمندانه در راه مردم بگورم روم". افسری که آرسن را به میدان تیر آورده بود، تعریف می کرد که آرسن به زندانیان سیاسی گفت "من ناراحت نیستم و مطمئنم که انتقام مرا از اینها خواهند گرفت."

هوشنگ جوانی خوش اندام، شوخ و دوست داشتنی بود، تازه از خدمت سربازی مرخص شده بود که برای فعالیت پیش ما آمد. او الماس احتیاط بود و در دانشکده افسری کار می کرد، ولی چون زیربار زورنی رفت بقول خودش "الماس در ترقیفگاه خوابیده بود".

او در یک عکاسی کار می کرد، هنگامیکه ماموریت های حزبی او افزایش یافت، کارش را ترک نمود تا بتواند بهتر وظایف اجتماعی خود را انجام دهد. در این زمان با در آمد کمی که از رتوش فیلمها در خانه ای بدست می آورد، زندگی خود را می گذراند.

هوشنگ نفوس و هنگام خطر خونسرد بود.

شی می خواستیم از پاسگاه ژاندارمری بگذریم. دیدیم تمام ماشینها را متوقف کرده و یک بیگ باورسی می کنند، اتومبیل مام متوقف شد. راه بازگشت نبود. رفیق کلالی از ماشین پیاده شد تا راه نجاتی بیابد. او با گامهای محکم پسری پاسگاه راه افتاد. همه ناراحت بودیم و خطر را احساس می کردیم و هیچکس چیزی نمی گفت. در این موقع هیگل رشید سروان کلالی، در حالیکه کلنتش از کمرش آویزان بود، زیر نور چراغهای ماشین نمایان شد. هوشنگ با شادی گفت "جانم الماس توده ای را برم".

این حادث هوشنگ بود که در وقت خطر خود را نپاژد. نمونه های زیادی از بیباکی او، از اینکه در اینگونه مواقع تنها او بود که رهبری را در دست می گرفت و موفقیت کار را نامین می کرد و وجود دارد که باید بطریق منتشر گردد.

بعد از اینکه سازمان افسری حزب توده ایران لو رفت و تعدادی از سازمانهای حزبی متلاشی شد، هوشنگ کوشش فراوانی کرد تا پیشرفت دشمن را سد کند. در این فعالیت او مستقیماً با روزه در تماس بود، ولی کارش ناتمام ماند و یکی از شهبایکی از خانین او را تسلیم زیبایی کرد.

هوشنگ وقتی اعدام شد تازه هرومی کرده بود و

روز دوم اردیبهشت ۱۳۳۷ دو مبارز توده ای، آرسن آوانسیان و هوشنگ پور رضوانی تیرباران شدند. ما بیاد این در رفیق فراموش نشدنی گوشه هایی از زندگی آنان را از زبان یکی از همزمانشان بازگو می کنیم؛

آرسن از زمان رضا خان در مبارزات سیاسی شرکت داشت. او کمتر در حزب شناخته شده بود و رفقاییکه با او آشنایی داشتند، گمان می کردند که آرسن ضرساده حزب است.

در کاراژی که کارگاه مکانیکی او و دو همکارش قرار داشت، همه او را دوست می داشتند. آرسن با کارگران و دیگر کسانی که معمولاً در کاراژها مستند از باربران گرفته تا قهوه چی دوست بود و با هر کدام از آنها که روبرو می شد، به ترتیبی محبتش را نسبت به این زحمتکشان نشان می داد.

با آنکه آرسن مانند یک کادر حرفه ای برای حزب کار می کرد و هر وقت تشکیلات به او احتیاج داشت، دستهای روغنیش را می شست و راه می افتاد، از مختصر درآمد خود نیز به حزب کمک می رساند. هنگامیکه موتوری را سواری می کرد و بقول خودش پولدار می شد، رفقایش را به چلو کبابی یا کله پزی دعوت می کرد. شب اول ژانویه، بعد از ۲۸ مرداد، وقتیکه کاریکش مردم را تمام کردیم، آرسن ما را به خوردن کباب چوجه دعوت کرد. نزدیکیهای نیمه شب بود که در جاده شیران وارد جوجه کبابی شدیم. برای این رفقا، بعد از انجام ماموریت حزبی، رفتن به جوجه کبابی، آنهم با آرسن از بزرگ ترین تفریحات بود.

برای آرسن هر دستور حزبی مهم بود و باید انجام می گرفت. یک روز جمعه ساعت ۵ صبح به سراغ من آمد، پس از احوال پرسی در را پشت سر خود بست و گفت تا ظهر بیگ جفت نمره اتومبیل احتیاج دارم. این کار در روز جمعه، آنهم در عرض چند ساعت، در زیر پیگرد پلیس عملی نبود. اما اوقانع نمی شد، مرتب می گفت به ... نیشه چیه ... حزب خواسته ...

بهر حال هرچوری بود تا صبر یک جفت نمره ماشین کرایه ای تحویلش دادیم.

وقتی دستگیر شد، با آنکه این مرد همیشه با اسناد حزبی سر و کار داشت، حتی تکه کاغذی نه از جیبهایش، نه از منزلش و نه از گاراژ بدست نیامد. اولین نفری بود که بعد از وارطان و کوچک شکنجه می شد. زیر شکنجه بیهوش می گردید، انگاه زیبایی و زمانی آتش سیگار را بر روی چهره یا لبهای او خاموش می کردند تا بهوش آید. صورت و لبهایش سوخته و تمام بدنش کبود و خوبین شده بود، ولی او شرافت حزبی و کارگربش را حفظ کرد و کلمه ای نگفت. او در اولین فرصت به حزب نامه ای فرستاد، پس از شرح شکنجه ها، خواسته بود که مسئولین قوانین کار مخفی را رعایت کنند. آرسن در این نامه که روی کاغذی نازک، پارک و دراز نوشته شده

## حربه‌های پوسیده در دست دشمنان آگاه و دوستان ناآگاه

داد، نیازی به توضیح مواضع سیاسی خود نداشتند، و فقط به مشارکت، بسنده کردند. اما از وقتی در مهاجرت کارشان به جر و بحث و اظهار نظر کشید مجبور شدند مواضع سیاسی خود را هم بصورت صریح و آشکار - به عنوان نظریه ارتجاع - بیان کنند. طبق این نظر بسیار کهنه و به لحاظ خرافاتی، مسئول تمام بلایایی که تا کنون بر سر کشور ما آمده کمونیست‌ها هستند (همانجا)

آیا اطلاق صفت "وطنی" - و نه وطن فروش - به دست راستی‌ها تصادفی است؟ در اینجا معلوم نیست چرا نویسنده از افشاء کامل و صریح هویت آنانی که مسئولیت مستقیم در جنایات ساواک داشتند طفره می‌رود و از چهره واقعی این دشمنان خلق پرده بر نمی‌دارد؟ آیا رژیم کودتا و مولودان ساواک، مخلوق امپریالیسم آمریکا و سازمان جنایت پیشه "سیا" نبودند؟ خواننده، در مقاله "اتلاف" نامی از اربابان شاه پیدا نمی‌کند. انگار برای نویسنده، مقوله‌ای بنام امپریالیسم تا چه رسد به امپریالیسم آمریکا وجود ندارد. این برخورد به ناچار خواننده را به اندیشه وامی‌دارد.

وانگهی سگر آقای هزار خانی نمی‌داند که "دست راستی‌های وطنی" مواضع سیاسی خود را در زمینه متهم کردن کمونیست‌ها نه در مهاجرت، بلکه در ایران نیز به هنگام بهره‌گیری از "مزایای قانونی" صریحا بیان می‌داشتند و دهها مقاله و کتاب در این زمینه انتشار داده اند؟ او می‌داند که لبه تیز حملات دستگاه عظیم تبلیغاتی رژیم شاه که "دست راستی‌های وطنی" کنونی گردانندگان اصلی آن بودند، در درجه اول متوجه حزب توده ایران بوده است. حرف بر سر آن است که اعضا حزب توده ایران مورد قبول آقای هزارخانی نیستند، او تنها "چپ مستقل" را "کمونیست‌ها" می‌شناسد و پس...

با کمال تاسف می‌بینیم، در مقابله با حزب توده ایران، "ارزشهای فرهنگی" آقای هزارخانی با "ارزشهای فرهنگی" "دست راستی‌های وطنی" و آخوندهای قشری دارای مضمون واحدی می‌شود و دوستان نا آگاه و دشمنان آگاه همه در جبهه واحدی قرار می‌گیرند. به گمان ما، این همسویی محصول همان بیماری است که آقای هزارخانی آن را "ضدکمونیسم حرفه‌ای" می‌نامد.

آقای هزارخانی به "دست راستی‌های وطنی" معترض نیست که چرا به کمونیست‌ها حمله می‌کنند، او فقط می‌گوید چرا "کمونیست‌های متقل" مورد حمایت ایشان (و نه تنها ایشان) و "کمونیست‌های وابسته" (که اینهم از ابداعات وی نیست) را فرق نمی‌گذارند و در اینجاست که او نیز در باتلاق واحد ضد کمونیستی فرو می‌رود.

او می‌نویسد: "به اعتقاد آنان "چپ" از هرگرایش و هر نوع، بی‌هیچ تمایز و تفاوت، بطور درستی محکوم است، کمونیست‌ها وابسته و غیروابسته ندارند، همه شان - هر که باشند و هر جا باشند - وطن فروش و عامل سیاست شوروی اند..." (ص ۱۶).

آیا هیئت تحریریه "شورا" که اینهمه از انسانیت و آزادی و دموکراسی و اخلاق سخن می‌گوید، به وقاحت این سطور و از همه بدتر خورشرقمی آقای هزارخانی در برابر "دست راستی‌های وطنی" پی نبرده است؟

معیار وطن فروشی و میهن دوستی چیست؟ حزب توده ایران به مثابه وارث حزب کمونیست ایران، ۶۵ سال تاریخ پست سردارد. امثال هزارخانی ها کلمات آزادی و استقلال را که اینهمه درباره آنها قلمفرسایی می‌شود، از کمونیست‌ها آموخته‌اند. ملاک ملی و مستقل بودن، به نظر ما، در دفاع از منافع مردم ایران و استقلال کشور است. آیا می‌توان حزبی را که تا کنون هزاران نفر از اعضا آن در مبارزه بر ضد امپریالیسم و ارتجاع، در مبارزه برای استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران، در مبارزه علیه خودکامگی و بخاطر آزادی، در مبارزه در راه دفاع از منافع کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان شهر و روستا، در مبارزه بخاطر بیداری مردم ایران و ارتقاء و گسترش فرهنگ ملی ایران، بیکار شده، بی‌خانمان گردیده، به تبعید رفته، جلای وطن کرده، به زندان افتاده، شکنجه دیده و با فریاد "زنده باد ایران!" شربت شهادت نوشیده‌اند، "وطن

شریه" شورا" در شماره ۲ و ۳ سال ۱۳۶۳، مقاله‌ای زیر عنوان "اتلاف" درج کرده است که در آن برخی از "ارزشهای فرهنگی" مورد بررسی قرار گرفته است. متأسفانه در این مقاله در برخورد با حزب توده ایران هرگونه ارزش اخلاقی زیر پا گذاشته شده است.

در مقاله "اتلاف" آنجا که از حزب توده ایران سخن به بیان آمده، گرایشهای توده‌ای ستیزی و شوروی ستیزی که ریشه در "نیروی سوم" دارد و پدیده نوینی نیست، آشکارا به چشم می‌خورد. با این وجود ما اصل را بر این می‌گذاریم که در این مورد مشخص، حاملین این گرایشها دوستان بالقوه‌اند و سیاست نادرستی که دنبال می‌کنند نتیجه ناآگاهی و گمراهی آنهاست. منظور ما نیز کسک به حاملین اینگونه نظرات است تا شاید از زیر نفوذ کمونیسم ستیزی بیرون آیند و مانع اساسی راه اتحاد نیروهای ملی و مترقی و ضد امپریالیستی ستا فرصت از دست نرفته است - از میان برداشته شود.

بدیهی است که ما مخالف بحث پیرامون مسائل حاد کشور و راههای برون رفت جامعه از بحران کنونی نیستیم. در این مورد، بی شک اختلاف نظرهایی میان نیروهای ملی و مترقی موجود است. ولی شرط اصلی آن است که بحث میان این نیروها، اصولی و دوستانه و اخلاق، به قصد غلبه بر اختلاف نظرها و نیل به وحدت نظر و یگانگی باشد. نه تفرقه، که دلخواه امپریالیسم و عمال محلی آن است. در این میان، بویژه باید از زدن برجسب که از شیوه‌های رایج ضدانقلاب است، پرهیز جست.

متأسفانه می‌بینیم که آقای هزارخانی، نویسنده مقاله "اتلاف" اتهام و ناسزا را جایگزین منطق می‌سازد و در تشریح مرزبندی بین "مسلمانان" و "نامسلمانان" که به نوشته وی خبیثی از همان آغاز کوشید به جنبش تحویل کند، حزب توده ایران را هم در کنار "ارتجاعی‌ترین گرایشهای مذهبی" و "باند بازرگان - یزدی و نیز تعدادی از خرده رجال دوره کلاشته و متهم به ملی بودن و مصدق بودن" مقرر قلمداد می‌کند (مراجعه شود به ص ۱۴).

تاکنون به ما اتهامات گونه گونی وارد آورده‌اند، اما هیچکس جرأت نداشته است تا چنین برجسبی به حزب توده ایران بزند. حتی خود هزارخانی هم به اتهامی که وارد آورده، باور ندارد. زیرا در صفحه بعد، صریحا می‌نویسد: "...مرزبندی بین "مسلمانان" و نامسلمانان" یا دینی و غیردینی حاصل کار و کوشش ارتجاعی‌ترین و قشری‌ترین گرایشهای مذهبی است..." (ص ۱۵).

وقتی نویسنده مقاله از حزب توده ایران که یک حزب سیاسی است (نه مذهبی و یا مذهبی - سیاسی) در ردیف "قشری‌ترین گرایشهای مذهبی" نام می‌برد، خواه ناخواه در تضاد با خود قرار می‌گیرد.

وی سپس به سراغ "الاکلتک بازی لیبرال - رادیکال" می‌رود و می‌نویسد: "این مرزبندی تقلبی دیگر هدیه حزب توده (ایران) بود" (ص ۱۷). اولاً وجود بورژوازی لیبرال در این یا آن کشور که دارای مواضع سیاسی - اجتماعی مشخص و معینی است، "الاکلتک بازی" و "تقلب" و "هدیه" نیست، بلکه بازتاب عینی ساختار طبقاتی جامعه است. ثانیاً، صفت "لیبرال" توهین و ناسزا نیست که نویسنده را این چنین ناراحت کرده است. مگر اینکه ایشان تصمیم داشته باشند برای ایجاد "ماهنگی طبقاتی" و "همزیستی مسالمت آمیز" و از بین بردن "مرزبندیها" بین طبقات و اقشار جامعه، با یک چرخش قلم ساختار طبقاتی جامعه را به دلخواه خود "بازسازی" کنند، تا به قول معروف: نه سیخ بسوزد، نه کباب. ولی، از آنجا که این امر ممکن نیست به ناچار منوچهر هزارخانی با منوچهر هزارخانی در تضاد قرار می‌گیرد. هدف از تعویض بورژوازی لیبرال با "باند بازرگان - یزدی" و "یا" تعداد خرده رجال دوره کلاشته"، صرف نظر از توهین، فقط یک چیز می‌تواند باشد: تقلب به قصد پرده پوشی ماهیت طبقاتی و مواضع سیاسی.

این روش بی‌سئون "تحلیل" نویسنده مقاله "اتلاف" را تشکیل می‌دهد. مثلاً، او می‌نویسد "دست راستی‌های وطنی هرچند تا قبل از انقلاب بر سرکار بودند ولی از آنجا که دوره قدرشان مبارزه "دمکراتیک" با چپ را دستگاه ساواکشان با منطق آپولو - کابل - آتش سیکار انجام می

از یکی "از دو قطب است"؟ برای اینکه سلسله نویسنده "شورا" عیان کرده، ما بار دیگر نظر حزب توده ایران را در این باره بیان می‌کنیم، تا سیه روی شود هر که در او غش باشد. ما می‌گوییم، و این حقیقتی انکارناپذیر است که در جهان امروز دو سیستم اجتماعی - اقتصادی متضاد وجود دارد، سوسیالیسم و سرمایه‌داری. شاید آقای تلورسین نوحاسته معتقد به وجود نظام اجتماعی - اقتصادی سومی هم باشد. این حق اوست. ولی تخیلی بیش نیست.

ما هیچ وقت نگفته ایم و نه معتقدیم که جنبش‌های "جهان سوم" باید از این یا آن اردوگاه تبعیت کنند. ما مخالف سرسخت هرگونه "تبعیت" از هر کشور و اردوگاه هستیم و از آنجمله از کشورهای سوسیالیستی. ما علیه هرگونه تبعیت مبارزه کرده، می‌کنیم و خواهیم کرد و اعتقاد راسخ داریم که سیاست خارجی دول سوسیالیستی نیز با "تبعیت" کشوری از کشور دیگر مخالف است. این تبعیتی بی‌شمارانه، هم به احزاب کمونیستی و کارگری و هم به کشورهای سوسیالیستی است، که ضد کمونیست‌های حرفه‌ای نشخوار می‌کنند.

آنچه ما گلته ایم و می‌گوییم و در آینده هم تکرار خواهیم کرد این است که در جهان امروز در مقابل امپریالیسم یک جبهه جهانی ضد امپریالیستی قرار دارد. در جبهه امپریالیستی، دولت‌های امپریالیستی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و دولت‌های ارتجاعی و فاشیستی آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین متشکل شده‌اند. امپریالیسم می‌کوشد هر جنبش ضد امپریالیستی را که ملاحظه‌های ملی است، سرکوب کند. ویتنام، شیلی، گرنادا، افغانستان، نیکاراگوئه، موزامبیک، آنگولا غیره نمونه‌های بارزی در این زمینه‌اند.

در مقابل این جبهه، جبهه ضد امپریالیستی وسیعی موجود است که کشورهای سوسیالیستی، دهها کشور نواستقلال و احزاب کمونیستی و کارگری و دیگر نیروهای ضد امپریالیستی در آن متحداند. کشورهای سوسیالیستی و در وهله نخست اتحاد شوروی نقش تعیین‌کننده در مبارزه با امپریالیسم در همه عرصه‌ها دارند. آنها هستند که به نهضت‌های ضد امپریالیستی در هر گوشه از جهان کمک می‌کنند. سران‌ده‌ها کشور آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتین بارها به این حقیقت اعتراف کرده‌اند.

ما می‌گوییم برای توفیق در مبارزه با امپریالیسم، باید به جبهه ضد امپریالیستی جهانی پیوست. علاوه بر این تاکنون هیچ جنبش ضد امپریالیستی واقعی نبوده است که در راه آزادی ملی مبارزه کند و بیرون از جبهه ضد امپریالیستی جهانی باشد. این قانون اساسی مبارزه در راه‌های ملی است. این است آنچه ما می‌گوییم و بدان معتقدیم. آنها که معتقدند، بدون همکاری با جبهه ضد امپریالیستی جهانی، یعنی کشورهای سوسیالیستی، جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و نهضت‌های رهایی بخش ملی می‌تواند به تنهایی با امپریالیسم رزمید و پیروز شود، نقش بر آب می‌زنند. تجربه تاریخی موند آنست که هر که در این راه پیش رفته است، سرانجام سراز آستین امپریالیسم آمریکا بدر آورده است. آیا آقای هزارخانی می‌تواند عکس این نظر را به ثبوت برساند؟ مگر نه این است که شناخت دوست و دشمن، تکیه بر دوست و مبارزه با دشمن یکی از شرایط اصلی برای تعیین تاکتیک و استراتژی انقلابی است؟

در درون جنبش، افرادی با انگیزه‌های مختلف یا خرابکارانه و یا گمراهانه - زمانی از راست و زمانی از "چپ" به لجن‌پاشی علیه حزب توده ایران و جلوگیری از وحدت عمل دیگر نیروها با حزب ما، مشغول بوده هستند. مفریان می‌کوشند ماهیت عیناً ملی و ضد امپریالیستی و مترقی و کارنامه مبارزات طولانی انقلابی حزب ما را انکار کنند. ولی چه این افراد بخوانند و چه نخوانند، تاریخ حزب توده ایران، در اندیشه و عمل، تاریخ یک نبرد پیگیر به سود زحمتکشان ایران، علیه بهره‌کشی و امپریالیسم، بخاطر استقلال و دموکراسی و رهشایی بسوی آینده سعادت مند زحمتکشان کشور بوده هست.

لازم به یادآوری است که صرف نظر از نقش افترا و توهین، گاه تصور اینکه تظاهر به مخالفت با کمونیست‌ها می‌تواند مبارزه علیه رژیم را "آسانتر" کند، برخی عناصر را بسوی ضد کمونیسم می‌راند. با کمال تأسف باید گفت که چنین تلافی‌های ناسالی تاکنون برای جنبش مترقی ایران بی‌آمده‌های سخت زیانباری داشته است.

فروش" و "وابسته" نامید؟ شما آقای هزارخانی که به خود جرات و اجازه تهمت زدن به حزب پر افتخار ما را می‌دهید، در آن ایام که توده‌ایها جان خود را در راه آزادی ایران فدا می‌کردند، کجا بودید و چه می‌کردید؟ شما که گستاخانه ما را "وطن فروش" می‌نامید، بدون ذره‌ای حیا آنانی را که سالها در خدمت امپریالیسم بوده‌اند و استقلال کشور را بباد دادند "وطنی" می‌خوانید. این به چه معنی است؟

ضد ملی بودن رژیم شاه مخلوع و "دست راستی‌های وطنی" مورد حمایت آقای هزارخانی، مورد قبول همه نیروهای راستین انقلابی است. مگر نه این است که هیئت حاکمه ضد ملی، خصمانه‌ترین و وحشیانه‌ترین روشها را در مورد حزب با اصطلاح "غیر ملی" بکار می‌برد؟ مگر نه اینست که حکام جمهوری اسلامی هم که با معنی وطن بیگانه‌اند، ما را "وطن فروش" می‌نامند آیا کسی که با دشمنان خلق هم آواز می‌شود، نباید در صحت این هماوایی اندکی تردید کند؟

ما کمونیست‌ها، میهن پرستان واقعی هستیم. لنین هنوز در سال ۱۹۰۸ می‌گفت، از این که طبقه کارگر دارای جنبه جهانی است بهیچ وجه نمی‌توان نتیجه گرفت که برای پرولتاریا تفاوتی ندارد که در کدام میهن بسر می‌برد؛ در آلمان سلطنتی یا در جمهوری فرانسه یا در ترکیه استبدادی. میهن که عبارت از محیط معین سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است نیرومندترین عامل در مبارزه طبقاتی پرولتاریاست.

همه می‌دانند زدن بر چسب "وابسته" به کمونیست‌های واقعی از ابداعات امپریالیسم جهانی و در وهله نخست امپریالیسم آمریکا در زرادخانه تبلیغاتی و جاسوسی آن یعنی سازمان "سیا" است. وقتی آقای هزارخانی هم همانند آخوندهای قشری و دست راستیها، بر چسب سیا ساخته را در مورد مابکار می‌برد و سنگ "کمونیست‌های مستقل" را به سینه می‌زند، آیا باید ایشان را غیر وابسته و میهن دوست دانست؟ جای آن دارد تا هیئت تحریریه "شورا" در این باره هم اندکی بیاندیشد.

تجربه کشور ما و همه کشورهای جهان، نشانگر آن است که هر کس از منافع ملی و مصالح توده‌های میلیونی مردم دفاع کرده و علیه امپریالیسم بپاخاسته، اگر کمونیست نبوده بلافاصله به او بر چسب کمونیستی، و اگر کمونیست بوده بر چسب "وابستگی" و "وطن‌فروشی" بر پیشانی اش زده‌اند. چرا؟ زیرا کمونیست‌ها پیگیرترین مبارزان راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی هستند. خود آقای هزارخانی می‌نویسد: "حتی ضد مذهبی ترین دست راستی‌ها، وقتی می‌خواهند به مجاهدین خلق بتازند... آنان را "مارکسیستهای اسلامی" می‌خوانند... همیشه به عنوان "مارکسیست" محکومشان می‌کنند، نه به عنوان "اسلامی" (همانجا).

حتما آقای هزارخانی فراموش نکرده‌اند که همان ضد مذهبی ترین دست راستی‌ها و آخوندهای قشری با کمال وقاحت مجاهدین خلق را "وابسته" می‌خوانند. می‌دانید چرا؟ برای اینکه مجاهدین هم مانند توده‌ای‌ها در راه منافع خلق مبارزه می‌کنند.

آقای هزارخانی به مصداق "الحب يتوارث وال بغض يتوارث" تا آنجا پیش می‌رود که به عنوان وکیل مدافع "دست راستی‌های وطنی" و آخوندهای قشری برای تبرئه آنان و متهم ساختن حزب ما قد علم می‌کند و می‌نویسد: "...می‌خواهم خواننده را به این نکته توجه دم که اباطیل بالا، درست و طاق النعل بالنعل نکاتیف همان نظریاتی‌های همیشگی حزب توده (ایران) است. و دست آخر هم درست به همان نتیجه می‌رسد که حزب توده (ایران) می‌خواهد... یعنی اعتقاد به تقسیم جهان به دو اردوگاه، و محکوم بودن همه جنبش‌های جهان سوم به تبعیت از یکی از دو قطب... اما خطرناک دانستن کمونیست‌های غیر وابسته... قزقرمی است که تازه واردان به سلک دست راستی‌ها خود به آن اضافه می‌کنند تا غیرت و بغضشان را به صاحبان کار ثابت کنند." (ص ۱۷-۱۶).

در اینکه دست راستیها به فرمان "صاحبان کار" برای "کمونیست‌های مستقل" (نه با اصطلاح وابسته) قزقرمی آیند ما هم تردیدی نداریم. و نیز اینکه دوستان "دست راستی‌وطنی" آقای هزارخانی، یعنی تازه واردان به سلک دست راستی‌ها (۱) چگونه درباره جهان می‌اندیشند، مسئله‌ای است که در اینجا مورد بحث ما نیست. سلوال ما این است: کی و کجا حزب توده ایران گلته و نوشته است که جنبش‌های "جهان سوم" محکوم به تبعیت

## به مامی نویسند

### در سنقر کلیایی

تعداد زیادی از روستاییان بویژه جوانان سنقر کلیایی، از توابع باختران، برای شانه خالی کردن از شرکت اجباری در جنگ، محل زندگی و کار خود را ترک کرده‌اند. "علی قلی بشیری" فرمانده سپاه در این بخش، مردم را شدیداً تحت فشار قرار داده است و هرکس که از نام نویسی در بسیج خردداری کند به عنوان ضد انقلاب مورد آزار قرار می‌گیرد. وی ریختن خودنچنین اشخاصی را مباح اعلام کرده است. تاکنون تعدادی از سپاهیان سنقر کلیایی از کار برکنار و بجای آنها برخی از افراد محلی به کار گمارده شده‌اند. این افراد نیز بارها به دلیل نترس، ناگزیر از پرداخت جریمه نقدی گردیده و یا محکوم و تعزیر شده‌اند.

### فروش روزنامه‌های انقلاب ممنوع

بدستور وزارت ارشاد اسلامی، روزنامه‌های مجاز کشور موظف شده‌اند که از تک فروشی روزنامه‌های اواخر سال ۵۷ تا اواخر ۶۰ خودداری کنند. بدین ترتیب حتی کسانی که بر حسب نیاز در جستجوی آگهی‌های تجارتهای، حصر وراثت و غیره‌اند، دستشان به جایی بند نیست. تلاش ج.ا. این است که دسترس مردم به روزنامه‌های این چهار سال حتی الامکان کمتر شود و نسبت به تناقضات آشکار در سیاست رژیم، اظهار نظر نکنند.

### دستگیری گروهی از مادران

روز سیزدهم اسفند، گروهی از مادران و خانواده‌های زندانیان سیاسی لاهیجان، لنگرود و رودسر (بالغ بر ۵۰ نفر) بویژه کسانی که فرزندان آنها اعدام شده‌اند، هنگام گردهم آیی در مراسم سالگرد یکی از انقلابیون، مورد یورش نیروهای سرکوبگر قرار گرفته و دستگیر شدند. کثرت دستگیر شدگان زنان مسنی هستند که فرزندان آنها تیرباران شده‌اند.

### انحلال دو کمیته در تهران

اخیراً کمیته‌های خیابان هاشمی و شادآباد، واقع در جاده مخصوص کرج، برچیده شده‌اند. گفته می‌شود که علت برچیده شدن این کمیته‌ها فساد اخلاقی گردانندگان آنها بوده است. اما علت اصلی وجود اختلاف و درگیری شدید بین کمیته‌ها و سپاه است. تاکنون این دو ارگان سرکوبگر چندین بار باهم درگیری داشته‌اند که کار به خلع سلاح و حمله مسلحانه نیز کشیده است.

## توده‌ای‌ها و اعتصاب ذوب آهن

در جریان اعتصاب ذوب آهن، تقوی، امام جمعه شهر کرد، از تریبون نماز جمعه به کارگران ذوب آهن حمله کرد و با استناد به اعلامیه‌هایی که در شهرهای مختلف، از جمله هفشجان، پخش شده بود، کارگران هفشجانی را توده‌ای نامید. وی در ادامه سخنان خود گفت: این توده‌ای‌هایی که آزاد شده‌اند را باید گرفت و به کیفر رساند. اینها اگر شده با اشاره ابرو به کارگران رهنمود می‌دهند. کارگران به عنوان اعتراض محل نماز جمعه را ترک گفتند. یکی از کارگران بسیار متعصب هفشجان که قبلاً برای پاک کردن یکی از شعارهای حزب توده ایران از روی دیوار خانه‌اش، در سرمای زمستان یک روز زحمت کشیده بود، در پاسخ به این سؤال که چرا نماز جمعه را ترک می‌کنی؟ گفت: چقدر احمق بودم که تاکنون پشت سر این پست فطرت نمازمی خواندم.

### بخش خصوصی و صنایع سنگین

"مرتضی حاجی خانی" از معاونان وزارت صنایع سنگین، طی جلسه‌ای که در آملی تئاتر این وزارتخانه با حضور جمعی از مدیران کارخانجات تشکیل شده بود، گفت: ما از سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در صنایع سنگین استقبال می‌کنیم. متأسفانه برخی از صاحبان صنایع به علت ترس از اعتصابات کارگری تمایل به سرمایه‌گذاری در این بخش ندارند. ترس آنها بی مورد است. در مواقع اعتصاب می‌توانید به قسمت مربوطه که اخیراً در این وزارتخانه تاسیس شده است، خبر بدهید، مادر همانگی با وزارت کار قضایا را حل خواهیم کرد.

### حق و حساب

یزدان پناه و کی آرش، دو تن از فعالان کنسولگری ایران در آلمان غربی، برای خریدن کره با یک شرکت آلمانی قراردادی به ارزش ۸/۵ میلیون مارک منعقد کردند و نزدیک به چهار صدهزار مارک حق و حساب گرفتند.

### درگیری رعنا در گلشهر کرج

بین دو گروه از دست‌اندرکاران رژیم در گلشهر کرج درگیری رخ داد. در طی این درگیری یک نفر کشته شد و تعدادی، از جمله چند پاسدار زخمی شدند. علت درگیری معلوم نیست.

### اتومبیل‌های جدید سپاه

اخیراً سپاه پاسداران از اتومبیل‌های "ب.ام.و" مجهز به رادار استفاده می‌کند. برسیله این رادارها وجود اسلحه در اتومبیل‌های مجاور تشخیص داده می‌شود.

## تظاهرات مشترک دانشجویان ایرانی و عراقی در برلن غربی

پنجشنبه ۴ آوریل ۱۹۸۵ میتینگ بزرگی در اعتراض به تشدید جنگ ایران و عراق و بسبارانه‌های اخیر شهرها و مردم بیدفاع آنها، در یکی از میدانی اصلی شهر برلن غربی برپا شد. این میتینگ، که به ابتکار سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران در برلن غربی، اتحادیه دانشجویان عراقی در آلمان فدرال و برلن غربی، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در برلن غربی و اتحادیه دانشجویان کزد در اروپا (شعبه برلن غربی) برگزار شده بود، با شعارهایی چون "ایرانیان و عراقی‌ها مشترکاً علیه جنگ اعتراض می‌کنند" و "صلح بجای جنگ" همراه با پخش اعلامیه و جمع‌آوری امضاء علیه جنگ، به افشای چهره کره حکام مرتجع و جنگ طلب جمهوری اسلامی ایران و رژیم دیکتاتوری و جنگ افروز عراق پرداخت.

در اعلامیه اعتراضی که به این مناسبت توزیع شد، از جمله آمده است: "جنگ ایران و عراق که در روزهای اخیر شدیدتر و بیرحمانه‌تر شده است، بسادگی می‌تواند ابعاد منطقه‌ای و حتی جهانی کسب کند. این جنگ در ایران به یکی از موانع اصلی در راه تکامل انقلاب تبدیل شده و حکام مرتجع تهران از پافشاری در ادامه این خونریزی بیموده و جنایتکارانه، غشیال تحمیل اراده خود به خلق عراق برای بریابی بربریت قرون وسطایی مشابه ایران در عراق را در سرمی‌پروراندند. این جنگ همچنین در عراق به عامل اصلی تشدید جو اختناق تبدیل شده و این کشور را به زندان بزرگی برای خلقهای آن بدل نموده است. این جنگ خانمانسوز تا کنون صدها هزار قربانی، معلول، مجروح و بی‌خانمان برجای گذاشته و با تشدید آن در هفته‌های اخیر دیگر هیچ خانه مسکونی و هیچ خانواده‌ای در ایران و عراق از خطر نابودی در امان نیست."

اعلامیه ضمن برشمردن مصائب سنگین جنگ برای مردم دو کشور، خواستهای عادلانه زیر را مطرح نموده است:

- خاتمه فوری جنگ بین ایران و عراق.
- بازگشت طرفین به مرزهای بین‌النهرین قبل از شروع جنگ.
- احترام متقابل به حق حاکمیت ملی هر دو خلق در سرزمین خود.

به برسمیت شناختن حقوق هر خلقی برای انتخاب نظام سیاسی-اجتماعی طبق اراده خود. در پایان اعلامیه همچنین از شهروندان برلن غربی خواسته شده است تا صدای اعتراض خود را علیه رژیمهای خودکامه ایران و عراق و برای خاتمه فوری جنگ رساتر سازند.

### خوانندگان عزیز!

به این نشانی با ما مکاتبه کنید:

P. B. 49034  
10028 Stockholm 49  
Sweden

# درسیاها چه می گذرد؟

## سند محکومیت دو رژیم

ج. ۱. بهترین فرزندان خلق را تیرباران می کند و یا زیر شکنجه به شهادت می رساند. رفیق شاپور قناعتی از جمله این قربانیان است. این یک ادعا نیست، بلکه یک واقعیت انکارناپذیر است. همان کسانی زیر ساطور دژخیمان ج. ۱. می روند که در دوران ستمشاهی جزو مقاوم ترین چهره های انقلابی بودند.

اخیرا از میان اسناد افشاء شده ساواک فتوی کپی سندی به "نامه مردم" رسیده است که به اندازه کافی گویای این واقعیت است. در این سند شکنجه گران رژیم ستمشاهی درباره رفیق شاپور قناعتی اظهار نظر کرده اند. متن سند را با هم مرور می کنیم:

"موضوع: شاپور قناعتی  
شاپور قناعتی دانشجوی رشته حشره شناسی دانشگاه پهلوی سعی دارد فعالیتهايش مخفی بماند. مشارالیه تاکنون در رهبری اعتصابات و به هم زدن کتابخانه ها (۱) نقش موثر داشته و با تاکسی بین دانشکده ها رفت و آمد داشت و سعی می نمود اعتصابات را یکپارچه نماید. مشارالیه با افرا نا آشنا به هیچ وجه تماس نمی گیرد و یکی از برنامه ریزان برنامه های کوهنوردی است و مقدمات این کار را خود فراهم می سازد. مشارالیه در اعتصاب اخیر یکی از دانشجویان را که قصد داشت به کلاس برود وسیله دوستانش کتک مصلی زد. از طرفی نسبت به حرقت (۱) لوازم کوهنوردی ازسلف سرویس و اطاق اساتید اقدام می نماید و دوستانش را نیز به این کار تشویق می کند.

نظریه یکشنبه - ۱ - خبر صحت دارد - نامبرده بالا از مظنونین درجه یک ۲۵/۷ می باشد. ۲ - از

## اخاذی از خانواده زندانیان

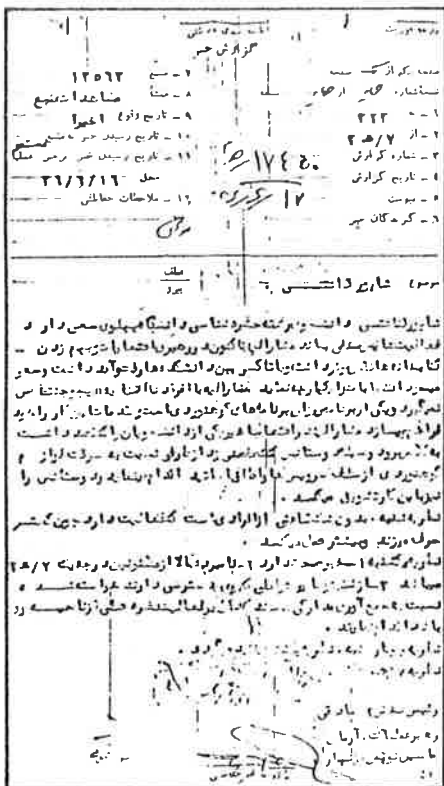
دلایلی ج. ۱. این روزها بیش از پیش به خانواده زندانیان سیاسی مراجعه کرده و از آنها اخاذی می کنند. شخصی به نام "آقای" که خود را معاون زندان اوین معرفی کرده است با مراجعه به خانواده یکی از زندانیان توده ای از آنها یک میلیون تومان رشوه مطالبه کرده است. وی گفته است از پسر شما یک نامه گرفته ایم که در داروهای شیمیایی خاصی انداخته ایم و اسم "جاسوس" در آمد. اگر به آزادی فرزندان علاقه دارید باید یک میلیون تومان بپردازید.

## زندانیان مفلود الاثر

گفته میشود که گروهی از زندانیان سیاسی اوین مفلود الاثر شده اند. اسامی این گروه که ۴۰۰ نفر تخمین زده می شود، نه جزو لیست اعدام شدگان است و نه جزو لیست آزاد شدگان.

شنبه و سایر عواملی که به وی دسترسی دارند خواسته شده نسبت به جمع آوری مدارکی مستند که دال بر فعالیت مضره عملی از ناحیه وی باشد اقدام نمایند.

نظریه چهارشنبه: نظریه کشفیه تایید می گردد. چنین سندهایی مشت کوبنده ای بر دهان یاره سربایان ج. ۱. است که می کوشند با انواع و اقسام اتهامات "سیا" ساخته مترقی ترین نیروهای انقلابی را بدنام کنند.



## وحشیانه تر از آپولو

از جمله شکنجه های رایج در زندانهای ج. ۱. کردن موی اسب در مجرای آلت تناسلی زندانیان سیاسی است. این شکنجه وحشیانه تر از اجاق برقی و آپولو است.

## قطع ملاقات

اخیرا به ۵۰ نفر از زندانیان توده ای بند آموزشگاه اوین ملاقات داده نشد. خانواده زندانیان در مقابل اوین تجمع کردند و علت را پرسیدند. معلوم شد که این رفقا در زندان مراسمی برای بزرگداشت رفیق شناسایی ترتیب داده اند و به همین دلیل از جمله با قطع ملاقات "تنبیه" شده اند.

## اعلامیه مشترک کمیته مرکزی حزب توده ایران و کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

بقیه از صفحه ۱

بهدادگری رژیم فرزندان دریند خلق را همچنان به مرگ تهدید می کند. بدنبال تشدید اعتراض بحق شما علیه جنگ و بمباران ها، ماموران ارتجاع به زندان اوین یورش برده و زندانیان اسیر را مورد وحشیانه ترین حلات قرار داده و بسیاری را مجروح و مصدوم کرده اند. خانواده این زندانیان دسته جمعی برای اعتراض به قم رفته اند. اما اثره این دادخواهی، بی احترامی و خشونت ماموران رژیم بوده است.

حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) بار دیگر با نفرت و انزجار این جنایات رژیم و سیاست ضد مردمی و ضد ملی و جنگ طلبانه آنها بشدت محکوم می کنند و همه نیروهای ملی و دمکراتیک ایران را به مقابله و ایستادگی و اعتراض علیه آن فرا می خوانند.

هم میهنان عزیز،

با استفاده از هر فرصت مناسب، از تظاهراتی که علیه جنگ صورت می گیرد پشتیبانی کنید. رژیم ارتجاعی و استبدادی حاکم را به تسلیم در برابر اراده خلق وادار سازید. حکام جمهوری اسلامی برای اجرای سیاست ضد ملی و جنایتکارانه خود از آتش زدن به هستی شما ابا ندارند. راه برون رفت از فاجعه ناپود کننده جنگ گسترش تظاهرات اعتراضی و شرکت هر چه وسیعتر در مبارزه بخاطر صلح است.

بپا خیزیم و با اعتصابات و اعتراضات خود به این جنگ خانسانسوز و جنایات بیشترمانه ارتجاع حاکم خاتمه دهیم!

زنده باد صلح  
پیروز باد مبارزه متحد و متشکل مردم صلح دوست و آزادیخواه ایران علیه هیئت حاکمه ارتجاعی و استبدادی!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

کمیته مرکزی سازمان فداییان خلق

ایران (اکثریت)

۲۴ فروردین ۱۳۶۴

نویسندگان، شاعران، هنرمندان، روزنامه نگاران، استادان، دبیران، پزشکان و حقوقدانان مترقی و متعهد! با تمام نیرو در راه پایان دادن به جنگ خانسانسوزی که هر روز هزاران هموطن ما را به کام خود می کشد و شهرها و روستاها را به ویرانه تبدیل می کند، مبارزه کنید!

باشعار آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح

مراسم روز جهانی کارگر را برگزار کنیم!



## تورویستهای ترکیه درسک پاسداران ج. ۱.

سه نفر از جنایتکاران با سابقه ترک به خدمت ج. ۱. درآمده اند. روزنامه "ملیت" چاپ ترکیه، در ۲۸ اکتبر ۸۴، ضمن انتشار عکسهای این جنایتکاران زیر عنوان "ایران تروریستهای فراری را پناه می دهد" پرده از این واقعت برداشت. بنا به نوشته روزنامه "ملیت" دو تن از این جنایتکاران با اسامی "عیسی ارمغان" و "کمال ازدمیر" با اسامی مستعار "شمس" و "غلام" بین پاسداران انقلاب ایران شناسایی شده اند و نفر سوم هم اکنون با اسم مستعار "شرو" در کردستان ایران سرپرستی یک درمانگاه را بعهده دارد. روزنامه "ملیت" می نویسد: "عیسی ارمغان" دردم اوت ۱۹۷۸ در "بالقات" ترکیه شیانه در چهار قهوه خانه با ترور مسلحانه ۵ نفر راکشت و ۱۲ نفر را زخمی کرد. وی عضو سازمان تروریستی "ترکیه شریعت چی کماندو" اوردوسی بود که در دوران حکومت اجوبیت به اعدام محکوم شد. اما در ژوئن ۱۹۸۰ با کمک فاشیستها از زندان نظامی آنکارا فرار کرد. در سال ۱۹۸۲، پلیس ایران خبر داد که این جنایتکار در ایران بسر می

برد اما از استرداد وی خودداری کرد. وی در میان پاسداران ج. ۱. شناسایی شده است. "کمال ازدمیر" در سال ۱۹۷۸ بدلیل جنایتی که در جاده "امیراهور" به آنکارا مرتکب شده بود دستگیر و محکوم به اعدام شد. وی که جهت مداوا در بیمارستان نظامی بستری شده بود توانست فرار کند. مدتی بعد وی در بندر عباس توسط یک کشتی ران ترک، در میان پاسداران شناسایی شد. "کمال ارگین" سومین محکوم به اعدام عضو گروه تروریستی "نجات" یا "اتهام" است. وی که دانشجوی سال چهارم دانشگاه طب آنکارا بود، در پانزدهم اکتبر ۱۹۷۸، در قهوه خانه ای واقع در ناحیه "صنعت پاشا" مرتکب ترور مسلحانه شد و پس از دستگیری به اعدام محکوم گردید. کمال ارگین در سال ۱۹۸۰ از زندان نظامی آمریکا فرار کرده و به ایران رفت. وی اکنون در نواحی مرزی ترکیه و عراق در منطقه کردستان ایران، در جبهه "سود" یک درمانگاه را سرپرستی می کند.

## نامه شورای نویسندگان و هنرمندان ایران به دبیرکل سازمان ملل متحد

آقای دبیرکل

جنگ خانمانسوزی که بیش از چهار سال است میان ایران و عراق درگرفته است، هر روز گسترده تر می شود. این جنگ که با انگیزه های نابخردانه ای آغاز شد، بیش از پیش پیامدهای شوم و فاجعه بار خود را آشکار می سازد. جنگ، به ویژه در روزهای اخیر، به اوج بی سابقه ای از خشونت غیرانسانی و کشتار رسیده است. بر اثر این جنگ، لطمه جبران ناپذیری به نیروی انسانی فعال دو کشور وارد آمده است. در میهن ما جوانانی که در انقلاب سال ۱۹۷۸ افقهای روشنی می دیدند، نه تنها به آرزمان انسانی خود دست نیافتند، بلکه جان خود را نیز از دست داده اند. ویرانی شهرها و روستاهای بی دفاع، آوارگی صدها هزار خانواده مسالمت جو، محصول این جنگ پیهوده است. ثروت هنگفتی که باید به مصرف بهسازی زندگی مردم محروم دو کشور برسد به خرید جنگ

افزار اختصاص می یابد. و بر اثر بمبارانهای کور و انتقام جویانه، خسارت عظیمی به مراکز اقتصادی دو کشور وارد آمده است. به تازگی دو رژیم با اجرای استراتژی موحش "جنگ شهرها" و بمباران مناطق مسکونی غیرنظامی جان میلیونها انسان و امنیت منطقه و جهانی را به خطر افکنده و مردم آزاده و صلح دوست جهان را نگران ساخته اند. در این شرایط، ما به نام نویسندگان و هنرمندان ایران، از شما یاری می طلبیم تا تمام نیروی خود را برای متوقف ساختن این خونریزی نافرجام به کار برید. ما اطمینان داریم که با وجود بی اعتنائی حکام دو کشور به "منشور سازمان ملل متحد" و "اعلامیه جهانی حقوق بشر" تلاشهای شما بی ثمر نخواهد ماند. با احترام - شورای نویسندگان و هنرمندان ایران

## به سرکوب در ایران پایان دهید!

"در حال حاضر ده ها هزار تن میهن پرست و مبارز که در راه ایجاد ایران دمکراتیک و دستیابی به حقوق دمکراتیک مردم ایران می رزمند، در زندان بسر می برند یا تحت پیگرد قرار دارند.

حزب کمونیست کانادا در مقام همبستگی کامل با تمام خواستهای نیروهای مترقی و دمکراتیک جهانی در راه الغای احکام صادره از سوی دادگاههای در بسته پافشاری می کند."

در ادامه کارزار پشتیبانی و همبستگی با حزب توده ایران، همچنان در سراسر جهان احزاب و سازمانهای مترقی و صلحدوست و مدافع حقوق بشر به دفاع از رفقای در بند ما و دیگر زندانیان سیاسی ایران می پردازند. در ۲۵ فوریه ۱۹۸۵، رفیق ریلیام کاشتان، رهبر حزب کمونیست کانادا طی نامه ای که به سفارت ایران در کانادا نوشت به بازداشت و شکنجه و اعدام اعضای حزب توده ایران اعتراض کرد. رفیق کاشتان از جمله خاطرنشان می سازد:

## گرامی باد خاطره

### ۹ شهید فدائی و مجاهد

سی ام فروردین مصادف با دهمین سالگرد شهادت ۹ تن از فرزندان قهرمان خلق ایران است. ده سال پیش در سپیده سی ام فروردین ۱۳۵۴، دژخیمان ساواک، هفت تن از بنیانگذاران سازمان فداییان خلق ایران (بیژن جزینی، حسن ضیاء طریلی، مشرف کلانتری، محمد چوپانزاده، عزیز سمرندی، عباس سورکی، و احمد جلیل افشار) و دو تن از رهبران سازمان مجاهدین خلق ایران (کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل) را در تپه های اطراف اوین مخفیانه تیرباران کردند.

۹ شهید فدایی و مجاهد آنروز در خون خویش طپیدند، ولی راه آنها، راه مبارزه در راه استقلال و آزادی و ترقی اجتماعی هرگز خالی نماند و در این سالها خاطره پایداری قهرمانانه آنها در برابر ارتجاع و امپریالیسم الهامبخش رزمندگان انقلابی بوده و خواهد بود. درود پر شور به روان پاک فرزندان شهید خلق!

## تظاهرات ضد جنگ در پاریس

روز ۲۵ مارس پاریس پایتخت فرانسه شاهد تظاهراتی بر علیه جنگ ایران و عراق بود. این تظاهرات به دعوت کمیته فرانسوی همبستگی با زندانیان سیاسی و علیه اختناق در ایران و کمیته فرانسوی ضد اختناق در عراق با شعار برقرار باد صلح پایدار و عادلانه میان ایران و عراق در میدان ویکتور هوگو (در فاصله بین دو سفارت رژیمهای ایران و عراق) انجام شد. تعداد زیادی از ایرانیان مقیم فرانسه و نیز فرانسویان در این تظاهرات شرکت کردند و برخواست خود مبنی بر برقراری صلح تاکید نمودند. در پایان تظاهرات قطعنامه ای قرائت گردید که مورد تایید تمام شرکت کنندگان در تظاهرات قرار گرفت. سپس قطعنامه توسط دو هیئت بریاست "فرنان لوفور" سناتور و "روبر مونبارژان" نماینده مجلس فرانسه به دو سفارت برده شد. هر دو سفارت ایران و عراق از پذیرش هیئت خودداری نمودند.

در این تظاهرات نمایندگان سازمانهای مختلف از جمله اعضا و هواداران حزب توده ایران (فرانسه)، فدائیان خلق ایران (فرانسه)، حزب کمونیست عراق و حزب دمکراتیک کردستان عراق شرکت داشتند.

خبر این تظاهرات وسیعا در روزنامه اومانیتیه همراه با مقالات تحلیلی و نیز در روزنامه لوموند درج گردید.